لوح نبيل قبل علي

حضرت بهاءالله

اصلی فارسی



### لوح نبيل قبل علي – حضرت بهاءالله - اقتدارات ص ١٢٩ - ١٤٣

## ﴿ بسم اللّه الاقدس الاعظم الاکبر الاعزّ الاجلّ الاکرم الافرد الاوحد المتعالی الممتنع العزيز المنيع ﴾

يا نبيل قبل علیّ عليک بهآئی و ذکری و ثنآئی. طوبی لک بما حضرت لدی الوجه و سمعت ندآء ربّک ربّ العالمين و فزت بما اراد لک انّه لهو الحاکم علی ما يريد. يا نبيل قد حبس الغلام و ارتفع نعيب الغراب سوف تسمعه من اکثر البلاد. اذا سمعت ولّ وجهک شطر اللّه المقدّس العزيز المحبوب قل وجّهت وجهی اليک يا من توجّهت اليک افئدة الاصفيآء و لاحت بک وجوه المرسلين. اشهد انّک کنت مستوياً علی عرش التّوحيد ليس لک ندّ فی الابداع و لا شبه فی الاختراع من يدّعی بعدک امراً انّه من المفترين. قل يا قوم تمسّکوا بهذا الحبل المتين انّا نهيناکم عن الاوهام و امرناکم بالتّوجّه الی سلطان الغيب و الشّهود الّذی اشرق من افق الاقتدار انتم اتّبعتم اهوآئکم و تمسّکتم باوهام انفسکم و ظننتم ربّکم غافلاً عنکم لا و نفسی عندی علم ما کان و ما يکون يشهد بذلک من عرف نفسی و قرء ما نزّل من لدن عليم خبير. انّا دارينا مع العباد علی شأن ظنّوا ما ظنّوا الا انّهم من الغافلين. قل ايّاکم ان تشرکوا باللّه باسمی ارتفعت اعلام التّوحيد و ظهرت آيات التّجريد انّه لهو الفرد الواحد المقتدر القدير. ای نبيل حلم حقّ بمقامی است که بعضی از عباد خود را عالم و عاقل و حقّ را غافل شمرده‌اند هذا خسران مبين. حرکت نميکند شيئی مگر باذن و اراده او و خطور نمينمايد در قلوب امری مگر آنکه حقّ باو محيط و عالم و خبير است بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منهی بوده و مع علم بآن از حقّ جلّ فضله اظهار عنايت و مکرمت بر حسب ظاهر مشاهده نموده‌اند و اينفقره را حمل بر عدم احاطه علميّه الهيّه کرده‌اند غافل از آنکه اسم ستّارم هتک استار را دوست نداشته و رحمت سابقه حجبات خلق را ندريده. ای علی لعمری اسم غفّارم سبب تعويق عقاب بوده و اسم وهّابم علّت تأخير عذاب. تفصيل اين ظهور اعظم ذکر نشده الّا علی قدر معلوم. ناس اگر در ما نزل فی البيان درست تفکّر نمايند برشحی از طمطام اين بحر مرزوق خواهند شد. آنچه تأکيدات که در اقرار عباد از سمآء اراده مالک ايجاد در بيان نازل شده نظر بآن بوده که شجره ربّانيّه و سدره الهيّه و قرّه اعين ظهورات صمدانيّه را مشهود و موجود ملاحظه ميفرمودند والّا به کلمه ای از آنچه نازل شده تکلّم نميفرمودند. در اين مقام بيان رحمن را بالمشافهه استماع نمودی متوهّمين بسيارند و هر يک بوهمی مبتلی شده‌اند ناس را از موهوم منع نموديم که بسلطان شهود تمسّک جويند بعضی باوهامات نفسانيّه خود تمسّک جسته‌اند و تشبّث نموده‌اند در تيه وهم سائرند و خود را از اهل مکاشفه دانسته‌اند و در مفازه غفلت ماشيند و خود را از فارسان ميادين شهود شمرده‌اند لعمری انّهم من المتوهّمين انّهم من الهائمين انّهم من الغافلين انّهم من الصّاغرين و آنچه را که صبيان ادراک نموده‌اند هنوز بآن نرسيده‌اند چه که هر صبيّی عالم است بر اينکه اگر هر روز ظهوری ظاهر شود اوامر الهيّه و احکام ربّانيّه ما بين بريّه معطّل و معوّق و بی نفاد خواهد ماند. بگو ای قوم اگر هوی شما را از مشرق هدی منع نمود اقلّاً از انصاف تجاوز ننمائيد اگر نفسی فی الجمله منصف باشد هرگز به کلمه ای که سبب تفريق ناس و اختلاف احباب شود تکلّم نمينمايد بلکه بتمام همّت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم سعی بليغ و جهد منيع مبذول ميدارد لعمری هم راقدون لو تراهم بعينی لتجدهم من الميّتين. در حين مهاجرت از عراق اکثری از عباد را اخبار نموديم بما ظهر و يظهر چنآنچه اگر الواح منزله قرائت شود کل تصديق مينمايند آنچه را که در اين لوح از قلم صادق امين جاری شده. قل يا قوم لو تريدون مآء الحيوان تاللّه انّه قد جری باسمه العليّ الابهی طوبی للشّاربين و لو تريدون الاقتدار انّه اشرق من افقی تعالی ربّکم و ربّ العالمين لو تريدون الآيات انّها ملأت الآفاق خافوا و لا تکوننّ من المتوهّمين لو تريدون البيّنات انّها بکينونتها قد ظهرت و اشرقت فی کلّ يوم من هذا الافق المبين. قل ان اجذبوا العباد بهذا الاسم الّذی به ظهرت الصّيحة و حقّقت السّاعة و اخذت الزّلازل کلّ القبآئل و انفطرت السّمآء و انشقّت الارض و نسفت الجبال و ظهر ما نزل فی الواح اللّه المقتدر الملک العزيز العظيم. من يدّعی مقاماً و جذباً و ولهاً و شوقاً بغير هذا الاسم انّه من الاخسرين و لو يتکلّم بکلّ البيان او يفجّر الانهار من الاحجار و يسخّر الارياح و يمطر السّحاب. کذلک نزّلنا الامر فی هذه اللّيلة المبارکة الّتی ينطق فيها لسان القدم باسمه الاعظم و جری کوثر البيان من فم ربّک الرّحمن. اذا فزت قم ثمّ ارفع يديک قل لک الحمد يا اله من فی السّموات و الارضين. ای نبيل بنصايح مشفقانه و مواعظ حسنه از قبل اين مسجون احبابرا تکبير بليغ منيع برسانيد و بگوئيد اليوم يوم نصرت امراللّه است بحکمت و بيان ناظر باصل امر باشيد و از دونش معرض که شايد سبب هدايت و اجتماع امم بر شاطی بحر اعظم گرديد هيچ فضلی باين فضل معادله ننموده و نمينمايد. ظهور قبلم و مبشّر جمالم جميع بيان را در اين ظهور اعظم معلّق بکلمه بلی فرموده و کلمه ای از سمآء مشيّتش نازل نشد مگر آنکه از آن کلمه نفحه قميص حبّم استنشاق شده و ميشود ناسرا از انکار بالمرّه نهی فرموده‌اند و حال آنکه مدّعيان کذبه بسيار مشاهده ميشوند و در هر وقت بوده و خواهند بود و احدی تفکّر در اين ننمود که آيا سبب چيست و علّت چه که جميعرا امر فرموده‌اند که در آن يوم به بيان و ما نزل فيه از جمال قدم محجوب نمانند طوبی للعارفين طوبی للمتفرّسين طوبی للمتوسّمين طوبی للفآئزين. لعمری اين نبوده مگر آنکه مشاهده ميفرمودند که لسان قدم در قلب عالم بانّه لا اله الّا انا ناطق است اگر در بحر اين بيان تفکّر نمايند و تغمّس کنند بر علّت تأکيدات لانهايه که در بيان از قلم امر نازل شده مطّلع ميشوند. عرفان اين مقام مفتاح علوم حقّ است بر کل لازم است جهد نمايند که شايد بآن فائز گردند و بيقين کامل شهادت دهند قد ظهر محبوب العالمين. بگو ای منصفين اليوم يومی نيست که باوهام انفس خود ناس را متوهّم نمائيد و از شاطی احديّه محروم کنيد اليوم يومی است که باين اسم اعظم ما بين امم ندا نمائيد سخّروا العالم بهذا الاسم الممتنع المنيع اينست حقّ و ذکر حقّ و بيان حقّ و نيست بعد از او مگر گمراهی آشکار. انشآء اللّه بايد بکمال خُلق تبليغ فرمائيد نزاع و جدال و محاربه و فساد جميعاً در اينظهور اعظم نهی شده هذا من فضله علی الامم و لکنّ النّاس اکثرهم لا يفقهون. بگو ای عباد امر اللّه را لعب صبيان مشمريد و از احاطه علميّه الهيّه غافل مباشيد جميع بوجه منير و لسان صادق و قلب پاک و استقامت تمام و امانت صرف و تقديس بحت و تنزيه بات مابين بريّه مشهود باشيد و بذکر و ثنای حقّ ناطق کمر خدمت محکم نمائيد که شايد در غرّه عين ايّام اللّه بخدمتی فائز گرديد و مرتکب نشويد اموريرا که ضرّش بر شما و عباد اللّه وارد شود سبب هدايت باشيد قولاً و فعلاً اين است نصح اعظم که از قلم قدم جاری شده. چندين سنه حمل بلايا و رزايا نموديم تا آنکه امراللّه مابين ما سويه مرتفع و ظاهر شد حال سبب تضييع آن مشويد و ذيل مقدّس را بطين اوهام انفس غافله ميالائيد فو الّذی اقامنی مقامه لمن فی السّموات و الارض که آنی ملاحظه خود را ننموديم لم يزل و لا يزال طرف ابهی بافق امر متوجّه نظر بعزّت امر ذلّت کبری را قبول نموديم و ما اردت نفسی بل نفس اللّه لو کنتم من العارفين و ما اردت امری بل امراللّه لو کنتم من المنصفين و عمری امره امری و امری امره طوبی للعارفين. و لکن از برای حقّ نفوسی است که ندای ما سويه را طنين ذباب دانند و من فی العالم را معدوم مشاهده نمايند و از شطر قدم و منظر اکبر نظر باز ندارند ايشانند اهل بها و ساکنين فلک حمرا عليهم ذکر اللّه و ثنآئه و ثنآء الملأ الاعلی ای نبيل قبل علی بعضی از ناس بسيار بی انصاف مشاهده ميشوند در حسن بجستانی مشاهده نما وقتی در عراق بين يدی حاضر و در امر نقطه اولی روح ما سويه فداه شبهاتی بر او وارد چنآنچه تلقآء وجه معروض داشت و جواب بالمواجهه از لسان مظهر احديّه استماع نمود. از جمله اعتراضاتيکه بر نقطه اولی نموده آنکه آن حضرت در جميع کتب منزله حروف حی را باوصاف لا تحصی وصف نموده‌اند و من يکی از آن نفوس محسوبم و بنفس خود عارف و مشاهده مينمايم که ابداً قابل اين اوصاف نبوده و نيستم نفس اوصاف سبب ريب و شبهه او شده و غافل از آنکه زارع مقصودش سقايه گندم است و لکن زوان بالتّبع سقايه ميشود جميع اوصاف نقطه بيان راجعست باوّل من آمن و عدّه معدودات حسن و امثال او بالتّبع بمآء بيان و اوصاف رحمن فائز شده‌اند و اين مقام باقی تا اقبال باقی والّا باسفل مقرّ راجع اينست که ميفرمايد بسا از اعلی شجره اثبات در ظهور نيّر اعظم از ادنی شجره نفی محسوب ميشوند الامر بيد اللّه انّه لهو الحکيم العليم. اوصاف حضرت نظر بآن بوده که اين نفوس بر حسب ظاهر بکلمه بلی فائز شدند و لکن جميع را تصريحاً معلّق و منوط باين ظهور اعظم فرموده‌اند ان رأيته ذکّره من قبلی لعلّک تجده من الرّاجعين الی اللّه الّذی خلق کلّ شیءٍ بامر من عنده انّه وليّ المقبلين. قل ان انصف يا عبد تاللّه لو تنصف و تتفکّر فيما نزّل فی البيان لتصيح باسمی و ثنآئی بين العالمين مخصوص ميفرمايد به بيان و ما نزّل فی البيان و حروفات بيان از مظهر رحمن محتجب نمانيد چه که کلّ بيان ورقه ايست از آن رضوان حقيقی در امر نقطه اولی هم مستقيم نبوده هميشه مضطرب و متزلزل مشاهده ميشده عسی اللّه ان يعرّفه مطلع امره و يقرّبه اليه انّه علی کلّ شیءٍ قدير. مخصوص در بيان بحروفات حی خطاباتی فرموده‌اند که اگر عارف بآن شوند البتّه خود را هلاک نمايند که مباد کلمه ای از مصدر الوهيّه نازل شود که رائحه عدم رضا در حقّ ايشان استشمام گردد. بگو ای حسن تفکّر لتعرف لعلّک تجد الی المحبوب سبيلا. بر او لازم کتاب بديع که باسم يکی از احباب از مطلع بيان ربّ الارباب نازل شده بسيار ملاحظه نمايد لعلّه يتّخذ المقصود لنفسه محبوبا. عجبست که بحرفی از بيان فائز نشده‌اند و تفکّر در تأکيدات لا تحصی که از معين قلم اعلی جاری شده ننموده‌اند لعمری لو يتفکّرون ليعرفون. ميفرمايد اگر نفسی بيک آيه ظاهر شود ابداً تکذيب او نکنيد و اگر ادّعا نمايد نفسی من غير برهان تعرّض ننمائيد. اين بسی واضح و مشهود است چون طلعت احديّه مطلع ظهورات عزّ صمدانيّه را مشهود ملاحظه ميفرمودند و عالم بآن بودند که احدی جز آن طلعت قدم قادر بر ندا نخواهد بود لذا کل را تربيت فرمودند که بر اين شريعه جمع شوند و بشأنی در آيات منزله تأکيد فرموده‌اند که از برای احدی مجال توقّف و اعتراض باقی نمانده والّا ابداً بامثال اين کلمات تکلّم نميفرمودند. چنآنچه حال قلم قدم و اسم اعظم ميفرمايد اگر نفسی بکلّ آيات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البيان که هر شهری نوزده يوم مذکور است ابداً تصديق منمائيد. در يکی از الواح نازل من يدّعی امراً قبل اتمام الف سنة کاملة انّه کذّاب مفتر نسئل اللّه ان يؤيّده علی الرّجوع ان تاب انّ ربّک لهو التّوّاب و ان اصرّ علی ما قال يبعث عليه من لايرحمه انّ ربّک شديد العقاب چه که ضرّ اين نفوس بحقيقت شجره ربّانيّه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعيفه و عدم استقرار امر مابين بريّه بوده و خواهند بود. فاسئل اللّه ان يعرّفهم انفسهم و يؤيّدهم علی ما اراد انّ ربّک لهو الغفور الرّحيم. بگو امر اللّه را لغو مدانيد ای صاحبان ذائقه بحر عذب فرات در امواج بملح اجاج قانع مشويد در بيانات رحمانی تفکّر نمائيد و ببصر حديد در آن نظر کنيد که شايد برشحی از بحر معانی که در بيان مستور است فائز شويد و در اين فجر روحانی خود و عباد را از هبوب ارياح قميص رحمانی محروم ننمائيد. قسم بساذج قدم انّ البهآء ينوح عليکم و يبکی لکم و ما اراد لنفسه شيئاً و قبل ضرّ من علی الارض کلّها لخلاصکم و نجاتکم و اقبالکم الی اللّه العزيز الحميد. کذلک القينا عليک لتبلّغ امر موليک بالحکمة و البيان انّه يؤيّدک و انّه لهو المستعان. و البهآء عليک و علی ابنک و علی الّذين يسمعون قولک فی امر ربّک العزيز المنّان